

حش

اسناد معین

امامزاده علی

اسداله حیرانی

دبیر زبان و ادب فارسی دبیرستان‌های ناحیه ۲ کرمانشاه

مقدمه

در تعریف شاخص گفته شده است که هر عنوان و لقب نظیر: «امیر، شاه، ملک، سلطان، ملا، میرزا، دخترعمو، پسر دایی، کدخدا، آقا، خانم، خواهر، برادر، دکتر، سرهنگ، مرحوم، خان، استاد، خواجه، حکیم، میرزا، شیخ، آیت‌الله، حجه الاسلام، جناب، پرفسور، میر، نایب، عالی جناب، مشهدی، سید، کربلایی، حاجی، حاج آقا، امیر، علامه و...» اگر بدون هیچ نشانه و نقش‌نمایی، در یک گروه اسمی پیش از هسته بیاید، شاخص نام دارد و وابسته پیشین برای اسم پس از خود در گروه اسمی محسوب می‌شود.

بر اساس مفاهیم این تعریف و تعاریف ارائه شده از سوی اهل فن، شاخص نزدیک‌ترین وابسته هسته است، همیشه بی‌فاصله کنار اسم می‌آید و هیچ واژه دیگری نمی‌تواند بین آن و هسته قرار گیرد؛ مانند: کدخدای‌العلی حسینی، مشهدی‌عبداله، دکتر احمدی، سرهنگ میرزایی، دخترعمو آذر، اسنادمعین و...

کلیدواژه‌ها: شاخص، عناوین، القاب

دیدگاه‌ها

وحیدیان کامیار محل قرار گرفتن شاخص یا شاخص‌ها را پیش از اسم می‌داند (۱۷:۱۳۸۱). ارژنگ نیز چنین برداشتی از شاخص دارد (۳۷۸:۱۳۷۸-۳۷-۲۷). مشکوة‌الدینی، شاخص را وابسته پیشین+اسم می‌داند (۱۳۷۳:۳۸۱-۲۸۱). غلامرضا عمرانی و هامون سبطی شاخص

را وابسته‌ای که بلافاصله قبل از هسته گروه اسمی می‌آید، می‌دانند (۱۳۸۲:۲۷).

محورهای تعریف شاخص

۱. عنوان و لقب‌اند. ۲. نوع دستوری آن‌ها اسم یا صفت است. ۳. پیش از اسم قرار می‌گیرند. ۴. بدون نشانه یا نقش‌نما هستند.

از تعریف موجود در کتاب‌های زبان فارسی دبیرستان و دیدگاه‌های مزبور، دو نتیجه به دست می‌آید: نتیجه اول این است که هر عنوان یا لقب که با نقش‌نمای اضافه قبل از اسم قرار گیرد، هسته است نه شاخص. به عبارت دیگر، عناوین و القاب در همه شرایط نمی‌توانند شاخص باشند بلکه این واژه‌ها که در اصل نوع دستوری آن‌ها اسم یا صفت است، می‌توانند مثل بسیاری از اسم و صفت‌ها در یک گروه اسمی، هسته یا وابسته پسین نیز باشند. نتیجه دوم اینکه جایگاه این گونه واژه‌ها برای آنکه شاخص محسوب شوند، پیش از اسم است نه پس از آن.

پس عناوین و القاب در گروه اسمی می‌توانند در سه جایگاه متفاوت قرار گیرند: الف) هسته: سرهنگ ارتش، پسر دایی تو، استاد ادبیات، کدخدای ده؛ ب) وابسته پیشین (شاخص): سرهنگ حسینی، پسر دایی محمد، استاد فیعی، کدخدای علی؛ پ) وابسته پسین (مضاف‌الیه): ماشین سرهنگ، لباس پسر دایی، صندلی استاد، باغ کدخدا.

نکته‌های عناوین و القاب

الف) برخی از آن‌ها فقط پیش از اسم قرار می‌گیرند؛ مانند:

مرحوم- مشهدی- کربلایی- حاجی- حاج- حاج آقا- حاج خانم- استاد- علامه- امام- امامزاده- شاهزاده- آقامیرزا- شهبانو- اعلی حضرت- والا حضرت- عالی جناب- سرکار- امیر- امیرزاده- دکتر- مهندس- پرفسور- گروه بان- سروان- سرهنگ- سردار- عمو- عمه- خاله- زن دایی- پسر خاله- خواهر- برادر- سید- آیت‌الله و...

ب) برخی از عناوین و القاب هم پیش از اسم می‌آیند هم پس از آن (البته بدون نقش‌نما). مانند: آقا، آقا حسن، حسن آقا.

میرزا، میرزا احمد، احمد میرزا
خانم: خانم زهرا، زهرا خانم (پسین آن رایج‌تر است)

بانو: بانو زینب، زینب بانو
شاه: شاه حسین، احمد شاه
سلطان: سلطان حسن، احمد سلطان.

پ) برخی از القاب و عناوین می‌توانند هم بدون نقش‌نما هم با نقش‌نمای اضافه پیش از اسم قرار گیرند؛ مانند:

آقا: آقا حسن، آقای حسن احمدی، آقای فطمی

خانم: خانم فاطمه، خانم زهرا، خانم دکتر، خانم مهناز فاطمی، خانم امینی، خانم ریاحی

مرحوم: مرحوم احمدی، مرحوم احمدی
جناب: جناب سرهنگ، جناب دکتر آزادی.

هر عنوان یا لقب که با نقش نمای اضافه قبل از اسم قرار گیرد، هسته است نه شاخص



پیش از اسم قرار می‌گیرند، شرایط متفاوتی وجود دارد:

۱. برخی از آن‌ها در صورتی که با نقش نمای اضافه پیش از اسم بیابند، شاخص نیستند؛ مانند: برادرِ رضا (برادر: هسته) / مهندسِ نفت (مهندس: هسته) / امیرِ ارتش (امیر: هسته).

۲. برخی از آن‌ها با وجود داشتن کسره، هم‌چنان شاخص‌اند؛ زیرا وجود نقش نما نتوانسته است در ماهیت اسم پس از آن‌ها تغییری ایجاد کند و کماکان محوریت با اسمی است که پس از نقش نمای اضافه آمده است؛ مانند: خانمِ پروین صداقتی، آقای رضا صادقی، مرحوم خسرو نادری، جناب ایرج سالاری. می‌دانیم وقتی در ساختار یک جمله یک گروه اسمی دارای وابسته در یکی از جایگاه‌های دستوری قرار می‌گیرد، محوریت همواره با هسته گروه است. مانند:

مثال ۱: دوست من آمد (دوست، آمده است نه من؛ پس دوست، هسته است)؛

مثال ۲: این کتاب تاریخ ساسانی را خواندم (کتاب، خوانده شده است نه این، نه تاریخ و نه ساسانی؛ پس کتاب، هسته است).

اگر گروه‌های اسمی «خانمِ دکتر رضایی» و «خانمِ دکترِ رضایی» را در دو جمله در یک نقش دستوری (مثلاً نهاد، مفعول و...) به کار ببریم، متوجه می‌شویم در هر دو مورد، محوریت با واژه «دکتر» است؛ پس «دکتر» در هر دو مورد، هسته است. مثال: خانمِ رضایی رفت / خانمِ دکتر رضایی رفت (در هر دو جمله، «دکتر» رفته است نه خانم و نه رضایی؛ پس «دکتر» در هر دو مورد، هسته است).

نتیجه اینکه واژه‌های «آقا، خانم، مرحوم و جناب» چه با همراهی نقش نمای اضافه چه بدون نقش نما، اگر پیش از اسم قرار گیرند، شاخص‌اند. البته اگر واژه «خانم» همراه با نقش نمای اضافه پیش از اسم به معنی «همسر» به کار رود، هسته است نه شاخص؛ مانند: خانمِ قربانی (همسر آقای قربانی).

ذ) واژه «حضرت» همواره باید با نقش نمای اضافه پیش از اسم قرار گیرد و این ویژگی بنابر جبر زبانی است نه اختیار؛ یعنی دائم‌الاضافه است. پس این واژه اگر پیش از اسم بیاید، شاخص است؛ مانند: حضرتِ رضا(ع)، حضرت علی(ع).

س) برخی از القاب و عناوین ساده و برخی مرکب‌اند؛ مانند: عمو، سرکار، استاد (ساده) / دختر عمو، حاج‌آقا، پسر عمه (مرکب).

ت) برخی از القاب و عناوین فقط با نقش نمای اضافه پیش از اسم قرار می‌گیرند: حضرت: حضرتِ علی، حضرتِ رضا.

ث) واژه «خانم» اغلب پس از اسم قرار می‌گیرد: مهوش خانم، عاطفه خانم، پروین خانم.

این واژه به صورت پیشین، اغلب پیش از عناوین شغلی قرار می‌گیرد: خانم دکتر، خانم مهندس، خانم دکتر صبوری، خانم مهندس آذین، خانم معلم.

ج) واژه‌های «آقا و خانم» به سه شکل کاربرد دارند: ۱. پیش از اسم، بی کسره: آقامهدی، آقافرهاده، خانم دکتر، خانم زهرا؛

۲. پیش از اسم، با کسره: آقای رحمتی، آقای امید مظاهری، آقای فروزانفر، خانم رضایی، خانم فرشته صبوری، خانم فرحناز الهی؛

۳. پس از اسم: حسین آقا، اکبر آقا، جعفر آقا، شهبین خانم، سارا خانم، پروانه خانم.

چ) بیشتر عناوین و القاب رسمی اجتماعی، همراه نام خانوادگی می‌آیند. مانند:

دکتر آریایی، مهندس مهوش محمدی، سرهنگ مظاهری، علامه علی اکبر دهخدا، حجة الاسلام حسین صادقی، آیت الله مرعشی.

ح) برخی از عنوان‌های احترام‌آمیز فقط همراه نام افراد می‌آیند (به این شکل رایج‌ترند)؛ مانند: کربلایی احمد، مشهدی حسن، حاج‌رضا، عمونادر، خاله‌فرانک، امامزاده باقر.

خ) درباره عناوین و القابی که پس از اسم قرار می‌گیرند باید گفت: گاهی این گونه واژه‌ها بدون فاصله پس از اسم قرار می‌گیرند و در معنی، نوعی احترام و صمیمیت بیشتر را نشان می‌دهند. در این گونه موارد، عنوان و لقب که منطبق با محورهای موجود در تعریف شاخص نیست (بدون نقش ناقابل از اسم نیامده است)، مانند ترکیب وصفی یا اضافی مقلوب، یک اسم مرکب می‌سازد و دیگر شاخص نیست؛ مانند: احمد آقا، زهرا خانم، حسن خان.

بسیاری از این گونه اسم‌های مرکب در میان مردم به عنوان اسم اشخاص مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ مانند: علی آقا، احمد آقا، علی بیگ (بگ)، زهرا بیگم (بگم)، محمد خان، علی شاه، علی سلطان، احمد میرزا، علی میرزا و...

ضمناً به نظر می‌رسد مفهوم این گونه واژه‌ها در هر دو شرایط، یکسان نیست؛ مثلاً «میرزا» وقتی پیش از اسم می‌آید، مفهومی معادل «ملا یا آدم باسواد» دارد. در حالی که وقتی پس از اسم قرار می‌گیرد، به معنی «میرزاده» است.

د) در مورد القاب و عناوینی که با نقش نمای اضافه،

پی‌نوشت

۱. واژه‌هایی مانند «خان، خانم، خاتون، بیگ و بیگم» ترکی هستند. ضمناً «م» در زبان ترکی در واژه‌های «خانم و بیگم» نشانه تأنیث است.

منابع

۱. رشد ادب فارسی، دوره بیست و یکم شماره سه، بهار ۱۳۸۷.
۲. کتاب‌های زبان فارسی دوره متوسطه